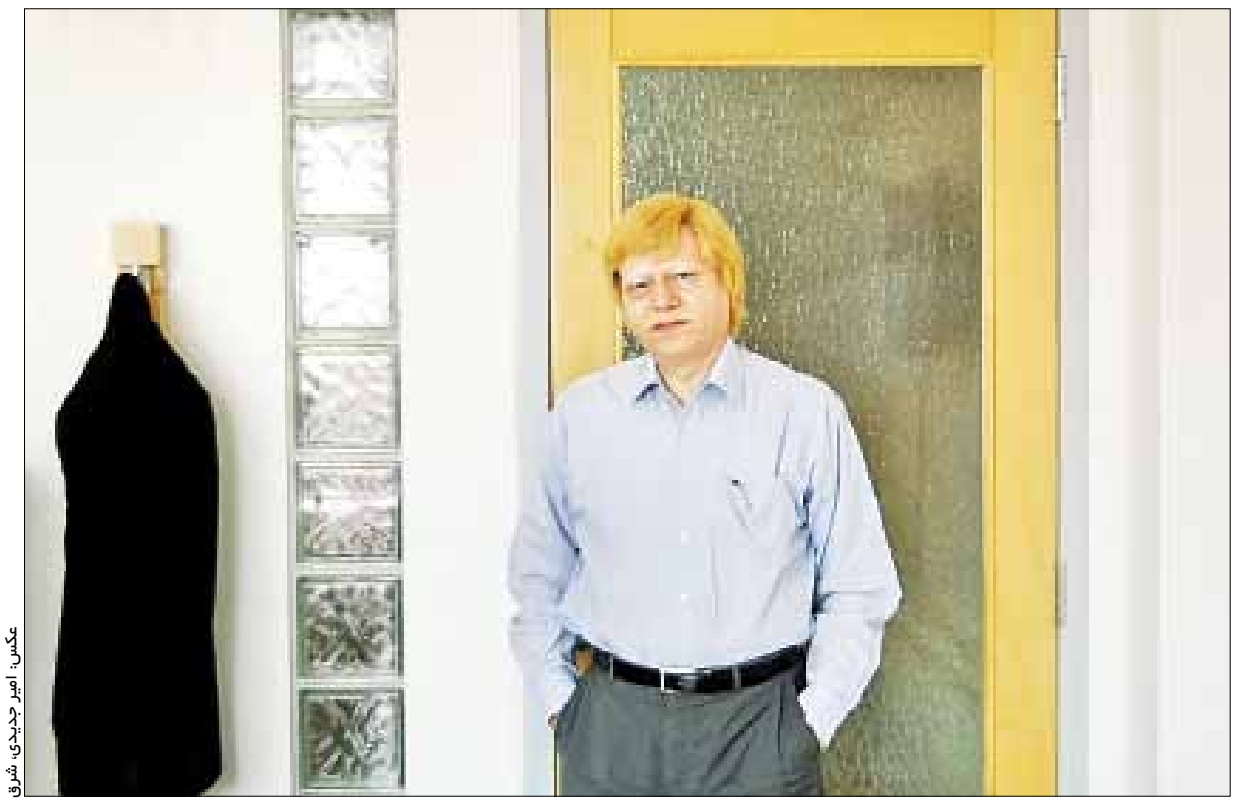

عکس: امیر جدیدی، شرق

ادامه از صفحه اول

یعنی شما سیاست‌های موردنظر را القا نمی‌کردید؟

من قبل‌تر هم گفتم دو نوع سیاست مدیریتی داریم؛ الگوی مدیریتی باغبانی و الگوی مدیریتی نجاری. هر دو با درخت سروکار دارند. در الگوی مدیریتی نجاری او می‌خواهد درخت را تبدیل به میز و کمد کند. اما در الگوی مدیریتی باغبانی کمک می‌کند درخت ظرفیت‌های بالقوه‌ای که دارد را به ظهور برساند. فراموش نمی‌کردیم که درخت گردو به قصد مبل شدن رشد نمی‌کند. نجار آن را به مبل تبدیل می‌کند. در آنگونه مدیریت نجار فاعل است، باغبان نمی‌گوید من ساختم. همیشه در سایه بودیم. در آن مدت سعی می‌کردیم از این الگو استفاده کنیم. یادمان نمی‌رفت که فیلم را، فیلمساز می‌سازد. من هرکاری می‌توانم بکنم که این درخت خرم‌تر و شاداب‌تر و پرمیوه‌تر باشد. اگر سیاست‌هایی وجود داشت سعی می‌کردیم در این زمینه باشد.

شما که از دور شاهد سینما هستید این روزها کدام شیوه بر آن حاکم است؟

بیشتر شبیه فوتبالی است که برگزارکنندگانش همه بازیکنان را اخراج کرده‌اند و مطابق قواعد بازی آن را پیش نمی‌برند. در این روزها انگار هرکدام مطابق قوانین بازی‌ای که می‌داند فرقی هم نمی‌کند والیبال باشد، بسکتبال باشد و... عمل می‌کند. نتیجه‌اش این وضعی است که اکنون وجود دارد.

نتیجه این وضعیت چیست؟

در نهایت به از دست رفتن یکپارچگی می‌رسد. هرکسی به خودش اجازه می‌دهد قواعد آن نوعی بازی که دوست دارد را تحمیل کند. از این بدتر نمی‌تواند باشد. برای فیلمی که تمام مراحل نظارتی را طی کرده مشکل به وجود می‌آید. مهم نیست که فیلم خوبی است یا مبتذل یا... وقتی یک فیلم پروانه نمایش بگیرد، یعنی برای فیلمش حقوق مکتسبه ایجاد کرده است. وقتی در شهری دیگر تصمیم می‌گیرند فیلم را نمایش ندهند، حقوق مکتسبه آن را اساسا به رسمیت نمی‌شناسند. انگار شناسنامه شما را در شهر دیگر به رسمیت نشناسند. اگر کسی در جایی دیگر فیلمی را از اکران محروم می‌کند، انگار مملکت خود را تجزیه می‌کنیم و این تجزیه شدن را به رسمیت می‌شناسیم.

یعنی حضور افراد دیگری را در عرصه سینما به رسمیت بشناسیم و اتفاقا قدرت زیادی برایشان قایل باشیم؟

کسانی که برای مراجع رسمی اختیاری قایل نیستند این شیوه یک نوع تجزیه‌طلبی است.

البته انگار این بار اولی نیست که دیگرانی خارج از سینما بر آن نظارت دارند کمیته، منکرات و حتی دادستانی پیشتر و شاید حتی در زمان شما در فیلم‌ها دخالت می‌کردند؟ نامه‌ها و اعتراضاتی در این زمینه شده است.

در سال‌های مدیریت من از سال ۶۲ تا ۷۳ هرگز این اتفاق نمی‌افتاد. هرکسی با هر وجهه و مسوولیتی تنها باید نظرش را می‌داد. اگر نظر او معقول و منطقی بود، مراعات می‌کردیم و نظر او، نظر ما هم می‌شد. شاید مدت‌ها بحث و گفت‌وگو می‌کردیم، هر کدام نظر و وظایف خودمان را داشتیم.

این گفت‌وگو یعنی نماینده‌ای در شوراهای ساخت و نمایش داشتند؟

نه! می‌آمدند ملاقات می‌کردند، نظرات‌شان را می‌شنیدیم ولی اجازه نمی‌دادیم که آنها در زمینه سینما اعمال نظر کنند. این صحبت‌ها در هر لحظه‌ای قبل و بعد از نمایش فیلم انجام می‌شد. ما در آن دوران فیلمی نداشتیم که دیگرانی خارج از دستگاهی که وظایف قانونی داشت یعنی وزارت ارشاد بیاید و مجوز اکران و نمایش را لغو کند. از نظر قانونی می‌شد با شکایت به دیوان عدالت اداری این مجوز را لغو کرد اما هیچ موردی پیش نیامد. اگر ملاحظه‌ای، نکته‌ای و مساله‌ای بود مراجعه و صحبت می‌کردند. در نهایت یک مرجع تصمیم می‌گرفت.

اما بارها و بارها نامه‌نگاری‌هایی در مطبوعات شده بود.

نظرات‌شان بود که به هر شکلی شده مطرح می‌کردند. اما بحث و اعمال نظر در زمینه تصمیم‌گیری یا لغو پروانه نمایشی اتفاق نیفتاد. ممکن بود در مطبوعات هم نکته‌ای را بیان می‌کردند ولی تاثیری در اعمال مدیریت نمی‌گذاشت.

اگر بخواهید وقایع این روزها را ارزیابی کنید چه نکته‌ای بیش از همه به نظر می‌رسد؟

فارغ از کشمکش‌های روزانه این وضعیتی که پدید آمده حکایت از یک نکته دارد؛ ما دچار سوءمدیریت هستیم.

فکر نمی‌کنید این یک شیوه مدیریت است؟

باز همان مثال فوتبال را می‌زنم. کسانی که مسابقات فوتبال را برگزار کردند اگر یک کاری کنند که موضوع فوتبال عوض شود، دیگر بحث چه چیزی را قرار است مطرح کنند. اگر فوتبالی وجود نداشته باشد، آنها می‌خواهند خودشان را مدیر چه چیزی بدانند؟

شاید مدیران کنونی قصد دارند تعریف خودشان را از سینمای مطلوب و افراد مطلوب‌تر مطرح کنند؟ مانند جشنواره امسال که تعداد زیادی کارگردانان جدید در آن حضور داشتند.

خب، وقتی این افراد از سینما شناختی نداشته باشند، کاری نمی‌توانند انجام دهند. مانند زمانی است که تیمی را در یک مسابقه فوتبال قبل از شروع سه هیچ برنده کنیم. یعنی دیگر فوتبالی برگزار نشده است. خصوصا سینما در تعامل با جامعه موضوعیت پیدا می‌کند. وقتی این تعامل به صورت مصنوعی درمی‌آید، دیگر بود و نبودش تفاوت نمی‌کند. یعنی می‌توان گفت اگر قرار است کاری کنند که سینما دیگر وجود نداشته باشد، خیلی هوشمندانه عمل می‌کنند. اگر مقصود این است که یک جوری موضوع سینما را عوض کنند و ایران دارای سینمای ملی را به مصرف‌کننده صرف آثار خارجی تبدیل کنند، بسیار موفق عمل می‌کنند، چون مردم از طرق مختلف فیلم‌ها را می‌بینند. در واقع به مردم می‌گویند شما دیگر مشتری مانباشید.

شاید هم سطح سلیقه را عوض می‌کنند، نه اینکه به تماشای یک اثر خارجی بنشینند، بلکه از این موارد محدودی که ما در اختیارت قرار می‌دهیم، یکی را انتخاب کن.

در واقع تصور موجود از فیلم ایرانی را تنزل می‌دهند و آنها را در حد فیلم‌هایی که کارکرد جوک دارند، پایین می‌آورند؛ جوک‌هایی که تنها برای یک‌بار شنیدن جذاب هستند و دفعه‌های بعد لبخند به صورت کسی نمی‌آورند. به این ترتیب سینما از یک مقوله جدی به یک مقوله‌ای که دیگر نمی‌توان از آن توقعی داشت، تبدیل می‌شود. با این نگاه موضوعیت مقوله‌ای مانند سینما را عوض می‌کنند. این چیزی که مطرح می‌شود دیگر بیننده‌ای جدی نه به عنوان تولیدکننده و نه به عنوان مصرف‌کننده نخواهد داشت. کمتر کسی به صورت جدی وقتش را صرف سینما می‌کند.

انتظارها از سینما فرق دارد؟

اتفاقا اندازه سینما نسبت به تمام ارگان‌ها و نهادهای دیگر کوچک‌تر است اما چون مورد توجه مردم است و همه چیزش علنی است و همه آن را می‌بینند، برایشان جالب است

در این میان مساله دیگری هم مطرح است، سینماگران در میان این دعواها باید چه کنند؟

به نظر من سینماگران اصیل باید «اندکی صبر» کنند تا فضا برای آنان فراهم شود. فضای کنونی سینما، زمستانی است. در این حال و هوا باید صبر و ریشه‌ها را تقویت کنند.

به نظر می‌رسد تعداد کارگردان‌های خوبی که فیلمی نمی‌سازند، روزبه‌روز زیادتر می‌شود؟

خب، اگر بیایند و فیلم‌های خوبی بسازند، قطعا قهرمانان ملی هستند. اما می‌توان جور دیگری هم نگاه کرد. اگر فضا این قدر مساعد است که فیلم‌ها با فروش و استقبال روبه‌رو می‌شوند پس تحلیل‌ها و نگاه‌های ما اشتباه است. البته آرزوی ما این است که تحلیل‌هایمان اشتباه باشد. مدام فیلم‌های خوب ساخته شود و مردم از آن استقبال کنند. همه خروجی قضیه باید این باشد که شرایطی برقرار شود که منجر به این استقبال و رونق شود. اگر گفته می‌شود اکثر آنها کار نمی‌کنند، معطلند، غمگین هستند پس حال‌شان خوب نیست. برای اینکه حال‌شان خوب شود، باید استراحت کنند.

فکر می‌کنید این کشمکش‌ها آسیبی هم به سینما می‌رساند؟

شاید یک روزگاری اگر این اتفاق‌ها پیش می‌آمد، بیش از هرچیزی باید نگران سینما می‌شدیم. الحمدلله دیگر نمی‌توانند موجودیت سینما را از بین ببرند. سینمای ما مانند درختی تناور و پرشاخ و بر است که خیلی راحت این شرایط را پشت‌سر می‌گذارد و عبور می‌کند. فقط باید صبوری کرد. سینمای ایران بسیار سینمای توانایی است. کافی است صبر شود تا فضای خوبی فراهم شود آن موقع آثار مطرح و زیبایی ساخته خواهد شد. فقط باید صبر کرد.

نکته اینجاست که از یک طرف شما معتقدید عده‌ای در تلاشند که موضوعیت سینما را از بین ببرند و از طرف دیگر مطمئن هستید که دیگر نمی‌توان موجودیت سینما را زیر سوال برد؟

صدمه می‌زنند اما نمی‌توانند نابود کنند. تمام تلاش‌شان در حد یک خراش یا قطع شاخه یا کندن یک یادگاری روی تنه این درخت تناور است، کاری بیشتر از این نمی‌توانند انجام دهند. همه این بحث‌ها زمینه را فراهم می‌کند که ما در دستگاه مقایسه ذهنی‌مان سینما را با دستگاه‌های دیگری مقایسه کنیم. هرچند این روزها قاعده مدیریت سینما به‌هم ریخته است ولی این مسایل در همه زمینه‌ها مطرح است، فقط در سینما همه چیز آن عیان و آشکار است و هیچ چیز مخفی ندارد وگرنه در سیستم بانکی، کشاورزی، ورزش و... همه این مسایل مطرح است.

ادامه از صفحه ۱۰

سینمای ایران چگونه یک قرن زنده ماند؟

سینماگران این مرحله را با صبوری و همراهی و در تعامل سپری کردند. از آن سو نیز مدیریت فرهنگی پس از انقلاب با میدان دادن به کسانی که بعدها خود سینماگر شدند، راه را برای این تعامل گشود، با این همه دخالت‌ها در سینما تنها راه حفظ کردن سینما تعامل و ایجاد اعتماد بود. تعداد فیلم‌هایی که پس از چندی مشخص شد می‌توانند نشان داده شوند، کم بود. ورود فیلم‌های کاراته‌ای کاهش پیدا کرد. به جای سندیکا و اتحادیه، مجمع تشکیل شد. افرادی همچون مسعود کیمیایی هم به همکاری دعوت شدند. شرایط سخت شد و برخی استعفا دادند. زمان می‌گذشت، مسایل و پیچیدگی‌ها و تداخل‌ها بیشتر می‌شد. اینها گذشت تا جنگ بر سر کشور آوار شد و دشمن به کشور حمله کرد و بمباران‌ها شروع شد و در چنین وضعیتی پرسش این بود که وقتی کشور دچار جنگ است، آیا به وجود سینما نیاز است؟

جواب این پرسش خیلی زود مشخص شد و سینماگران دریافتند که قرار نیست جنگ سینما را تعطیل کند با این همه جنگ در سینما تاثیر گذاشت. اما در همان زمان جنگ با روی کار آمدن گروهی از مدیران فرهنگی وضعیت سینما، مشکلات، تعریف‌ها و انتظارات مسوولان و هنرمندان مدام در جلسات بررسی می‌شد. روزها می‌گذشت. در همین دوره برقراری ارتباط با جشنواره‌ها به نتیجه رسید. عباس کیارستمی پرچمدار سینمای ایران در کن شد. سینما به صورت گلخانه‌ای ریشه‌اش محکم شد و فرصت برای حضورش به صورت مستقل فراهم شده بود که تغییرات مدیریتی فرا رسید. معاون سینمایی جدید علاقه‌مند به شکل دیگری از سینما بود. به افرادی از گذشته میدان دادند که سال‌ها دوربودند و شکل سینمای تجاری و فیلمفارسی را خوب بلد بودند، نامه‌ها نوشته شد و اجازه کار داده شد. مردم هم از نوستالژی‌ها خوش‌شان می‌آمد. زمان می‌گذشت، فضا برای برخی دیدگاه‌ها تنگ شده بود و سینمای روشنفکری با روی خوش روبه‌رو نمی‌شد.

سینمای ایران در چنین فضایی بازهم راهی پیدا کرد که بماند. سینمای کودک فرصتی برای نفس کشیدن پیدا کرد. سینمای جنگ رشد کرد و از دل آن فیلم‌هایی بیرون آمد که با استقبال مردم روبه‌رو شد. سینماگران راه‌هایی پیدا کردند تا فیلم‌هایی بسازند که از سد ممیزی بگذرد، اما با این همه، فیلم‌هایی پشت این دیوار ماند. دوم خرداد آمد، فیلمسازان بسیاری آمدند و فیلم ساختند. فیلم‌های خوب آن دوران زیاد است، زیاد بود، مدام جا بود برای گفتن از دغدغه طیف دیگری، از دغدغه طبقه متوسط فرهنگی، فرصت‌هایی که هم جامعه و مسایلش را می‌توان دید، هم دغدغه‌های اندیشه‌ای انتقاد کردن امر عادی بود، «زنده باد منتقد من» شعار مدیران اجرایی بود. در فیلم‌ها انتقادهای اجتماعی و حتی سیاسی رونق گرفت. مشکل هم پیش می‌آمد، افرادی خارج از وزارت ارشاد در کار دخالت می‌کردند «خانه‌ای روی آب» که جشنواره وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آن را بهترین فیلم معناگرا دانسته بود در آستانه عید نوروز دچار مشکل شد. «مارمولک» به ناگزیر زودتر از موعد مقرر از روی پرده برداشته شد. دوران دیگری آغاز شد. فیلم‌های کمدی و سرگرم‌کننده، فیلم‌های اجتماعی و انتقادی رونق گرفت. فیلم‌ها زود مجوز ساخت و اکران می‌گرفت، حتی بدون فیلمنامه کار آغاز می‌شد. ورود دوربین‌های دیجیتال امکان ساخت فیلم‌های کم‌هزینه را فراهم کرد. ساختن فیلم بدون مجوز ساخت آغاز شد. اینها اما دولت مستعجل بود. هنوز از این دوره بیرون نیامده بودیم که فضا اندک‌اندک شروع کرد به تغییر کردن تا نوبت به دوره‌ای دیگر رسید؛ دوره‌ای که با گذشته فرق بسیار داشت. هنوز در همان دوران به سر می‌بریم.

مسایل ریز و درشت از آغاز امسال خود را نشان داد. گاه مساله سر پایین آوردن فیلمی بود که تنها حسنش طی کردن مراحل قانونی بود و همین حواشی سبب شد تا بتواند مورد توجه هم قرار گیرد. کمی بعدتر ماجرای اختلافات دولت و حوزه هنری در سینما پیش آمد. سه بار اعلام شد که سینماهای حوزه هنری قصد ندارند فیلم‌هایی را که به نظرشان نامناسب هستند، اکران کنند. کمی بعدتر اختلاف نظر بین حوزه، شهرداری و دولت در اکران فیلم‌ها بیش از هرزمان دیگری خودش را نشان داد. هر کدام از این ضلع‌های سه‌گانه به جای کمک به دیگری راه آن دو را سد می‌کنند و در این میان قربانی فیلم پرفروش است. در سینمای امروز تعداد سینماگرانی که پشت درها منتظر پاسخ می‌مانند، طیف گسترده‌ای را در برمی‌گیرد؛ از جیرانی تا مهرجویی. هرچند به گفته مدیرکل نظارت و ارزشیابی ۳۰۰ نفر درخواست پروانه ساخت می‌دهند، ولی ۷۰ تا ۱۲۰ نفر مجوز می‌گیرند، اما بازهم خبری از نام‌های مطرح نیست و قول داده می‌شود اسم‌های شناخته‌شده بیایند تا در خدمت‌شان باشند. در این روزهای سینما، مسایلی همچون بحران سوخت و انرژی سالن‌ها که با حذف یارانه رخ داده بود، از مشکلات ابتدایی محسوب می‌شوند که مدام هم قرار است حل شوند. کارگردانان می‌گویند فضا سیاسی شده، مسوولان می‌گویند صنوف و سینماگران نسبت به برخی نهادهای غیردولتی بدبین و بی‌اعتمادند و باید این مسایل حل شوند. اینها گوشه‌ای از وضعیت امروز است. هرچند به گفته مسوولان در هیچ زمانی همچون فصل بهار امسال رونق در ساخت فیلم و سینما وجود نداشته است.

سینمای ایران همچون آبی در جریان

محمدعلی نجفی

مساله اتفاق افتاده برای سینمای ایران بسیار روشن و واضح است. من یک‌بار به یکی از معاونان سینمایی گفتم شما حکمی گرفتید و با توجه به آن حکم به طور موقت معاون سینمایی هستی. گرچه در این معاونت شما حکم وزارت سینما را داری و می‌توانی با همان حکمی که دستت است من را در وزارت ارشادت راه ندهی یا نگذاری فیلم بسازم، اما با حکمات نمی‌توانی کاری بکنی که من کارگردان «سربداران» نباشم، چون آن اثر چیزی نیست که با حکمی من را به آن منتصب کرده باشند. این حکم‌ها نیست که ارزش آدم‌ها را معلوم می‌کند بلکه این آدم‌های سینما هستند که به آن ارزش می‌دهند و بزرگش می‌کنند. ارزش‌های سینمای ایران همان کسانی هستند که خانه سینما را تشکیل داده‌اند، آنها همچنان فیلم می‌سازند و به زندگی و پویایی آن کمک می‌کنند، حالا بگذارید تمام ساختمان‌های مربوط به سینما و انجمن‌های صنفی را تعطیل کنند اما این راه‌حل خاموش کردن چراغ «خانه سینما» و «انجمن کارگردانان» ایران نیست. شما باوجود همه معضلات و مشکلات دیدید که فیلم «جدایی نادر از سیمین» بزرگ‌ترین جایزه جهان را از آن خود کرد چون «فرهادی» و عواملش سینماگران بزرگی بودند و نبض جریان سینما را می‌شناختند. چون «کلاری» با یک حکم فیلمبردار نشده، فرهادی با یک ماده قانونی کارگردانی نکرده و حاتمی، بیات، حسینی و معادی با حکم آقایان ارشاد بازیگر نشده‌اند و کسی تصمیمی برای آنها نگرفته و اینها همان کسانی هستند که «بودن» را به «شدن» تغییر می‌دهند. بنابراین تا زمانی که آنها هستند این سینما پابرجاست. تصمیم گیرنده‌های سینما موقت هستند و به موقعیت خودشان فکر می‌کنند. تصمیم گیرنده‌های موقتی به موقعیت موقت خودشان فکر می‌کنند. آنها کانون کارگردانان و «خانه سینما» را تعطیل می‌کنند و آنها در ساختمان‌های دیگر و حتی در قهوه‌خانه‌ها جلسه می‌گذارند. درست است که نگذاشتند کانون کارگردانان از فرهادی تقدیر کند اما واقعا از فرهادی تقدیر نشد؟ این کاری که ما انجام می‌دهیم اسمش تقدیر نیست؟ این جریان همچنان ادامه دارد و زنده می‌ماند و چون آبی است در حال جریان؛ گاهی در یک رودخانه پرخروش و گاهی در جوی آبی گلی، اما چون در جریان و حرکت است زلال می‌ماند و این در حالی است که زلال‌ترین آب جهان در یک استخر بعد از مدتی خواهد گندید...

به قهر اعتقاد ندارم

تهمینه میلانی

هنر هرگز نمی‌میرد، یا حداقل تا زمانی که آخرین بشر از کره زمین محو شود، نمی‌میرد، چراکه انسان با هنر زنده است. در طول تاریخ هر کشوری، به‌ویژه تاریخ پرخطر ایران، بارها پیش آمده است که به دلایل مختلف، از جمله سیاست‌زدگی، اشغال کشور توسط بیگانگان، جایگزین کردن فرهنگ و هنر قوم مهاجم و در بسیاری موارد، عدم آشنایی با هنر اصیل و تاثیر آن بر زندگی مردم، هنرمندان اصیل ایرانی آثار کمتری به وجود آورده‌اند. اما خوشبختانه با شناخت و آگاهی نسبت به موقعیت به وجودآمده، راه مناسبی برای بیان احساس و نظر خود یافته‌اند. نمونه بارز و عینی آن، داستان «فردوسی» شاعر بزرگ ایران و ارتباط او با «سلطان محمود غزنوی» است. یعنی رابطه شاعر با سلطان. از آنجا که سلطان محمود ترک بود و علاقه ویژه‌ای به زبان و ادبیات پارسی نداشت، اگر شاعری می‌خواست به فارسی شعر بگوید، باید در مدح سلطان می‌گفت. همانند شاعران برجسته‌ای چون فرخی، عنصری و...، اما در این میان بزرگمردی چون فردوسی با درک شرایط تاریخی و تسلط ترک‌های غزنوی بر ایران، برای پاسداری از زبان پارسی، سلطان محمود را قانع کرد که اگر او شاهنامه را که نامه شاهان است، به شعر درآورد و به پایان برساند، افتخاری از سلطان محمود بوده که به نام حکومت او ثبت خواهد شد. هرچند سلطان محمود، به عهد خود وفا نکرد، اما شاهنامه باقی ماند تا زبان پارسی باقی بماند یا نمونه دیگر آن، حافظ شیرازی است هرچند سر او همانند بسیاری از متفکران و اندیشمندان بر سر دار نرفت، اما دوران سختی در طول حکومت چند امیر و حاکم گذراند و با هوش خود توانست اشعاری بگوید، که سینه به سینه و با استفاده از نسخه‌های دستی از قرن هشتم تا به امروز برساند.

البته نباید از صدمات و تاثیرات مخرب دوره‌های تاریخی به سادگی گذشت. بی‌شک این فشارها صدمات جدی به هنر و طبعا فرهنگ جامعه وارد کرده است. به عنوان نمونه عینی و معاصر آن توجه شما را جلب می‌کنم به هجوم تماشاگران ایرانی برای دیدن فیلم‌های غربی و هندی و در بدترین شرایط به سریال‌های نه‌چندان هنری شبکه‌های ماهواره‌ای که اغلب مغایر با عرف فرهنگی و اجتماعی ما ایرانیان است و در نبود یا کمبود فیلم‌های خوب سینمایی و سریال‌های جذاب، تماشاگران ما را مورد هدف قرار داده و تاثیرات مخرب بسیاری برجای گذاشته‌اند. متاسفانه از آنجا که سینما و معماری دو رشته هنری هستند که برای حفظ موقعیت خود، نیازمند کار گروهی و سرمایه بسیار زیادی هستند، برای بقای خود دشواری بیشتری نسبت به سایر هنرها چون نقاشی، خطاطی، مجسمه‌سازی، شعر، رمان و... دارند. با نگاهی به شهرهای کشور درمی‌یابیم که آثار معماری برجسته در دوران معاصر بسیار اندک و انگشت‌شمار بوده است. حتی در طول این سی‌وچندسال اخیرا که هزاران مسجد ساخته شده است، حتی یکی از این مساجد به زیبایی و عمق مسجد شیخ‌لطف‌الله نبوده‌اند. مقایسه کنید تکنولوژی امروز جهان را با ۴۰۰ سال پیش! در مورد سینما وضع پیچیده‌تر است. اغلب تصور می‌کنند اگر سینماگری مسایل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را نقد کند و اگر کارگردانی آسیب‌های اجتماعی را در فیلم‌هایش مطرح می‌کند، به نفع بیگانگان عمل می‌کند. طبعا این تصور، راه سینماگران را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کند. البته این امر محدود به سینما و معماری نمی‌شود و موسیقی هم با چالش‌هایی مواجه است. حال آنکه با یک کارشناسی سنجیده، می‌توانستیم در زمینه آشنا کردن مردم با نوعی از موسیقی علمی که مخالف نظر فقها هم نباشد، عمل کنیم. موسیقی کلاسیک غرب که مخالف شئونات اسلام نیست، به ویژه در این نوع موسیقی آثاری وجود دارد همانند بسیاری از آثار «باخ» که برای کلیسا و مذهب ساخته شده است. شما می‌توانید به عنوان عکاس، نقاش، شاعر و... در گوشه‌ای از خانه و آتلیه خود بنشینید و اثر هنری خود را خلق کنید، اما سینما و معماری نمی‌تواند با این روش به زندگی خود ادامه بدهد و اگر تک و توک آثار برجسته‌ای از سینمای ایران تولید می‌شود، مثلا فیلم «جدایی نادر از سیمین» باید حضور آنها را اتفاقی ارزیابی کرد.

وظیفه هنرمند

یک هنرمند اصیل می‌داند که رسالت بزرگی بر دوش دارد، می‌داند که کم‌کاری او صدمه جدی بر پیکر فرهنگ جامعه وارد می‌کند و از آنجا که اغلب هنرمندان، از باهوش‌ترین افراد جامعه هستند و بسیار زودتر از سیاستمداران، چالش‌های پیش‌رو را احساس می‌کنند، طبعا نمی‌توانند دست روی دست بگذارند و حتی اگر به دلیل سختگیری، نتوانند آثار هنری خود را به‌روز به دست طالبان هنر برسانند، فعالیت‌های فردی انجام می‌دهند. دوستان فیلمساز و سناریستی را می‌شناسم که در این روزها فیلمنامه‌های خوبی نوشته و منتظر زمان مناسب برای ساخت آنها هستند. همچنین نویسندگان و محققان برجسته‌ای که آثار خود را به وجود آورده، منتظر فرصت مناسب برای چاپ آن هستند. یعنی هنرمند و محقق در خلوت خود فعال است، چون نمی‌تواند سیل اندیشه را در خود مهار کند. تنها امکان بروز ظاهری آثار خود را که مهم‌ترین اصل آفرینش است، ندارد.

بررسی شرایط

هنرمندان و نویسندگان، اغلب افراد حساس و شکننده هستند. طبعا وقتی هنرمندی امکان عرضه آثار خود را ندارد، صدمه می‌بیند، دچار افسردگی می‌شود و گاه حتی شاهدیم به دلیل فشار اقتصادی دچار صدمات جدی روحی و جسمی می‌شود.

راه‌حل عبور از چالش

به نظر من برای عبور از چالش می‌توان از مسوولان خواست دوراندیشانه‌تر فکر کنند. در حال حاضر فکر می‌کنم این نوع تفکر را در میان هنرمندان شاهد هستیم. این روزها شاهد هستیم که برخی از سینماگران می‌گویند تا زمانی که شرایط به‌وجودآمده، به نفع تولید آثار هنری تغییر نکند، اقدام به فعالیت هنری نخواهند کرد. دسته دوم خود را به سادگی با سلیقه برخی مدیران تطبیق می‌دهند. دسته سوم افرادی شبیه من هستند. به قهر اعتقاد ندارم، همان‌قدر که به حرف‌شنوی محض از مسوولان. باور دارم که ایران متعلق به همدلی گروه‌های فکری، فرهنگی و اقتصادی است و براساس این باور درصدد یافتن راه مسالمت‌آمیز برای به وجود آوردن اثر فرهنگی هستم. هرکجا را هم بسته شود، راه دیگر را امتحان می‌کنم. مثلا پروژه‌های من در سال اخیر در سیمافیلم، حوزه هنری و وزارت ارشاد مانده است. هرچند من اصولا انسان امیدوار و خوش‌بینی هستم و در حال یافتن راه‌های دیگر که اگر به نتیجه نرسند، به طور موقت به کشورهای همسایه که پیشنهاد همکاری داده‌اند، جواب مثبت خواهم داد.

تجربه و امیدواری

اگر سیاست‌های فرهنگی ۳۳ساله جمهوری اسلامی را بررسی کنید، درخواهید یافت که اغلب سیاست‌های فرهنگی یکدست نبوده است و شاید این‌گونه بتوان گفت که دولت‌های مختلف در دوره‌های مختلف جمهوری اسلامی رفتار متفاوتی مطرح کرده‌اند. همچنین گاه در یک دولت با تغییر وزیر این سیاست‌ها تغییر کرده است. مثلا در دوره‌ای ساخت فیلمنامه «دوزن» را به من نمی‌دهند و بعد از هفت سال در دولتی دیگر به این فیلم جایزه می‌دهند. در دوره‌ای می‌توانم، «نیمه پنهان»، «واکنش پنجم» و «زن زیادی» را بسازم، در دوره بعد حتی مجوز انتشار ویدئوی این فیلم‌ها را هم نمی‌دهند. در دوره‌ای «تسویه‌حساب» می‌سازم که با تغییر وزیر فیلم چهار سال توقیف می‌شود. مطمئنا مجموعه فیلم‌های من و شماری از همکارانم با توجه به قوانین ارشاد و قوانین عرفی جامعه بوده است، بنابراین این‌گونه نتیجه می‌گیریم که سلیقه و تفکر متفاوت، این تغییرات را به‌وجود آورده است. اگر دقت کنید این روزها فیلمسازان دهه‌های قبل امکان ابراز وجود یافته و با دادن بعضی شعارها و برخی موضع‌گیری‌های ویژه، یا بیان تئوری‌های ساده، در کوتاه‌مدت موفق هم بوده‌اند. تا جایی که بسیاری از آنان با هزینه بیت‌المال فیلم‌هایی چندمیلیاردی ساخته که در مواردی حتی چنددهمیلیون هم فروشی نداشته‌اند اما در عوض به لحاظ اقتصادی و موقعیت شغلی خود را جلوتر کشانده‌اند.

آدم‌های سینما آن را سرپا نگه می‌دارند

عزیزالله حمیدنژاد

سینما در همه‌جای دنیا با اتکا به افکار و اندیشه‌هایی که این مقوله را پشتیبانی می‌کنند زنده مانده است. اگر افکار و اندیشه‌های سینماگر را از سینما بگیریم چیزی جز تصاویر ظاهری باقی نمی‌ماند. اصولا این آدم‌های سینما هستند که آن را سرپا نگه می‌دارند. این مساله چه در مدیریت سینمایی و چه در مسایل فنی و تکنیکی به خوبی نمود پیدا می‌کند. این انسان‌ها هستند که به سینما هویت می‌دهند. تا زمانی که نویسنده، کارگردان و مدیر دغدغه‌مند و آدم عاشق در سینما وجود دارد این سینما نفس می‌کشد و زنده خواهد ماند. بحران‌های سینمای امروز یک شبه به وجود نیامده که بشود یک شبه هم آن را حل کرد. این مرحله‌گذار است که سینما در حال عبور از آن است و ما همه تلاش‌مان را به کار می‌گیریم که مانند تمام این سال‌ها این مرحله را هم به راحتی طی کند. وضعیت حاکم بر نحوه صدور پروانه ساخت، بازبینی مجدد فیلم‌هایی که دارای پروانه نمایش هستند، اکران فیلم‌هایی که حساسیت‌هایی را برانگیخته و در نهایت جنجال‌آفرینی‌شان به ضرر همه سینما تمام شد، ماجرای ریل‌گذاری دوستان معاونت سابق سینمایی که حالا صاحب عنوان سازمان سینمایی شده‌اند، فروش پایین فیلم‌های روی پرده، امتناع حوزه هنری و شهرداری از نمایش فیلم‌های مساله‌دار و انبوهی مشکل و مسایل دیگر نشان می‌دهد که حال سینمای ایران اصلا خوب نیست! اذعان به این نکته هم نه سیاه‌نمایی است و نه سیاسی‌کاری. مساله سینمای ایران در بحران‌هایی که این روزها دچارش شده و متاسفانه هر روز هم بر عمقش افزوده می‌شود، مساله فقدان برنامه استراتژیک است. اساسا نوع برخوردی که با سینما می‌شود را قبول ندارم. فارغ از تمام مشکلات، می‌گویم که این نوع برخورد درست نیست. با مشکلات پیش روی فیلمسازان، مسایل مربوط به سانسور و اهرم‌هایی مانند پروانه نمایش نمی‌توان در این سینما فیلمی ساخت که آیینه تمام‌نمای جامعه باشد.